

درود دوباره....



اگر بخواهیم در یک جمله از چند فعل استفاده کنیم، آیا همه ی آن ها یکسان صرف می شوند؟
مثلا اگر بخواهیم به انگلیسی بگوییم، "اجازه بدهید کمکتان کنم" کدام جمله صحیح است ؟

Let me to help you یا

Let me help you یا

Let me helping you ؟

شاید اصلا کمک نکنیم کلا بهتر است ...



در زبان انگلیسی افعال به سه شکل دیده می شوند .

مصدر کامل (فعل + to)

مصدر ساده (شکل ساده ی فعل)

اسم مصدر (ing + فعل) ، در این حالت، فعل، تبدیل به اسم شده و در نقش فاعل ، مفعول و متمم به کار می رود.

ظاهر شدن افعال در این سه شکل به خصوص زمانی اهمیت پیدا می کند که ما بخواهیم در یک جمله از دو یا چند فعل استفاده کنیم، در این صورت فعل اول بر اساس آنچه در زمان خودش اتفاق افتاده صرف می شود اما فعل دوم یا افعال بعدی بر اساس شکل فعل قبل از خود صرف می شوند.

در اینجا در مورد جملات چند فعلی و در مورد شکل افعال آنها صحبت می کنیم.



افعال گروه اول ، بعد از افعال زیر، فعل دوم به صورت مصدر کامل (فعل + to) می آید.

Want (خواستن)

My mother **wants** me **to clean** my room.

مادرم از من می خواهد که اتاقم را تمیز کنم.

Tell (گفتن)

The teacher **told** the children **to sit** down quickly.

معلم به بچه ها گفت که فوراً بنشینند.

Ask (درخواست کردن)

I'll **ask** my father **to fix** my bicycle tomorrow.

فردا از پدرم خواهم خواست که دوچرخه ام را درست کند.

Expect (انتظار داشتن)

The company **expects** us **to complete** work in April.

شرکت از ما انتظار دارد که در ماه آوریل کار را تکمیل کنیم.

Offer (پیشنهاد دادن)

Mr President **offered to apologise** for his recent statements.

آقای رئیس جمهور، برای عذرخواهی به خاطر اظهارات اخیرش، ابراز علاقه کرد.

Invite (دعوت کردن)

They have **invited me to eat** at their house tonight.

آن ها مرا به صرف غذا در خانه شان دعوت کرده اند.

Would like (تمایل داشتن)

I **would like to invite** you to our party.

مایلم شما را به میهمانیمن دعوت کنم.

I **would like you to come** to our party.

مایلم شما به میهمانیمن بیایید.

Promise (قول دادن)

Tom borrowed my car and **promised to bring** it back on time.

تام ماشینم را به امانت گرفت و قول داد که آن را سر موقع پس بیاورد.

Decide (تصمیم گرفتن)

I have **decided to sell** this car and buy another one.

تصمیم گرفته ام این ماشین را بفروشم و یک ماشین دیگر بخرم.

Plan (تدبیر کردن ، نقشه ریختن)

He said he **planned to write** the letters tonight.

او گفت که برنامه اش اینست که نامه ها را امشب بنویسد.

Refuse (نپذیرفتن)

The owner **refused to sell** the factory.

صاحبش از فروش کارخانه امتناع کرد.

Seem (به نظر رسیدن)

She didn't **seem to take** care of her daughter.

اینطور که به نظر می آمد او مراقب دخترش نبود. (take care of someone به معنی مراقب کسی بودن است).

Order (سفارش دادن/کردن ، دستور دادن)

Her doctor had **ordered her to rest** for a week.

دکترش به او سفارش کرده بود که یک هفته استراحت کند.

Force (مجبور کردن، اجبار کردن)

The police **forced people to leave** the building quickly.

پلیس مردم را مجبور کرد که فوراً ساختمان را ترک کنند.

Warn (هشدار دادن)

Old people have been **warned to stay** at home during this operation.

به افراد سالخورده هشدار داده شده است که در طی این عملیات، در خانه بمانند.

Wish (آرزو داشتن ، تمایل داشتن)

Contact me if you **wish to discuss** this matter further.

اگر تمایل دارید بیشتر در مورد این مساله صحبت کنیم با من تماس بگیرید.

Cause (باعث شدن)

War **caused** a lot of people **to leave** their houses.

جنگ باعث شد بسیاری از مردم خانه هایشان را ترک کنند.

Agree (موافق بودن)

Germany **agreed to release** some of the Polish prisoners.

آلمان موافقت کرد که تعدادی از زندانیان لهستانی را آزاد کند.

Advise (نصیحت کردن)

The teacher **advised** the students **to read** all the questions carefully.

معلم به دانش آموزان توصیه کرد که تمام سوالات را به دقت بخوانند.

Permit (اجازه دادن)

The law doesn't **permit you to have** weapons in some states.

در برخی ایالات قانون به شما اجازه نمی دهند که اسلحه داشته باشید.

Allow (اجازه دادن)

My father **allowed** me **to take** his car.

پدرم به من اجازه داد که ماشینش را ببرم.

Forbid (ممنوع کردن)

His father had **forbidden** him **to leave** the house, as a punishment.

پدرش او را به عنوان تنبیه از ترک کردن خانه منع کرده بود.

Encourage (تشویق کردن به انجام کاری)

Companies **encourage** people **to buy** their products by advertising.

شرکت ها با تبلیغ کردن، مردم را به خرید محصولاتشان تشویق می کنند.

بعد از بسیاری از افعال اول این جملات ، بعلاوه می تواند **اسم** یا **گروه اسمی** قرار گیرد.

به چند نمونه ی متداول توجه کنید.

She wants **a car**.

او یک ماشین میخواهد.

I tell my daughter **stories** every night.

هر شب برای دخترم قصه می گویم.

He **asks for a glass of water**

او درخواست یک لیوان آب دارد.

I expected **a better one**.

انتظار یکی بهتر از این را داشتم.

They offered me **a good job**.

آنها پیشنهاد یک شغل خوب به من دادند.

My friend **invited** me **for tea**.

دوستم مرا به چای دعوت کرد.

He sat down and ordered **a meal**.

او نشست و یک غذا سفارش داد.

I didn't want to cause **trouble**.

نمی خواستم دردسر درست کنم.



افعال گروه دوم : بعد از این افعال ، فعل به صورت مصدر ساده می آید(شکل ساده فعل).

Let (اجازه دادن ، گذاشتن)

Let me see.

بگذار ببینم.

جمله ی زیر هر دو گروه را داراست.

Tom **wanted to join** his friends but his mother didn't **let** him **go** out.

تام می خواست به دوستانش بپیوندد ولی مادرش نگذاشت بیرون برود.

Make (باعث شدن، وادار کردن)

Our teacher **made** me **stand up** for 30 minutes.

معلممان مرا ۳۰ دقیقه سرپا نگاه داشت.

Help (کمک کردن)

Don't worry. I'll **help** you **complete** your work.

نگران نباش، کمکت میکنم که کارت را تکمیل کنی.

بعد از افعال مودال (will,would,shall,should,can,could,may,might,...)

I **can** swim.

من می توانم شنا کنم.

I **will** go to see Peter.

خواهم رفت پیتر را ببینم.

I **might be** a few minutes late.

احتمالا چند دقیقه دیر کنم.



افعال گروه سوم : بعد از این افعال ، فعل به صورت اسم مصدر می آید (ing + فعل). دقت کنید که در ترجمه ی فعل دوم معمولا از اسم در حالت کلی استفاده می شود مانند (تماشا، رانندگی، ادامه دادن و ...).

Risk (خطر کردن)

They may even **risk losing** their homes.

شاید حتی خانه هایشان را به مخاطره بیاندازند.

Miss (از دست دادن، دلتنگ شدن)

We all **miss watching** you dance.

همه ما دلمان برای تماشای تو وقتی میرقصی تنگ شده است.

Enjoy (لذت بردن از)

Everybody **enjoys spending** time in this beautiful garden.

همه از وقت گذراندن در این باغ زیبا لذت می برند.

Imagine (تصور کردن)

Just **imagine flying** like a pigeon.

فقط پرواز کردن مانند یک کبوتر را تصور کن.

Keep/keep on (ادامه دادن)

If anything happens, you just **keep on driving/keep driving**.

اگر هر اتفاقی افتاد، تو فقط به رانندگی ادامه بده.

Spend (گذراندن، صرف کردن)

Some people **spend** a lot of time **watching** TV every day.

برخی از مردم زمان زیادی را هر روز به تماشای تلویزیون می گذرانند.

Practise (تمرین کردن)

Kate **practises speaking** French, 2 hours a day.

کیت دو ساعت در روز تمرین صحبت کردن به زبان فرانسه می کند.

Consider (در نظر داشتن)

He is **considering buying** a used car.

او در نظر دارد که یک ماشین دست دوم بخرد.

Mind (دقت کردن ، اهمیت دادن)

Did you **mind being** away from home for 2 years?

از اینکه ۲ سال از خانه دور بودی ناراحت بودی؟

Delay (به تاخیر انداختن)

Big companies often **delay paying** their bills.

شرکت های بزرگ معمولاً پرداخت قبوض خود را به تاخیر می اندازند (دیر پرداخت می کنند).

Beworth (ارزش داشتن)

Paris is an expensive city but it **is worth visiting**.

پاریس شهر گرانیست ولی ارزش دیدنش را دارد.

Avoid (پرهیز کردن)

These phrases are really difficult, how can I **avoid confusing** them?

این عبارات واقعا سختند، چطور می توانم از اشتباه کردن آن ها با یکدیگر پرهیز کنم؟

Finish (به اتمام رساندن)

Finish doing your homework then you can go out and play.

انجام تکالیف را به اتمام برسان بعد می توانی بروی بیرون و بازی کنی.

Deny (انکار کردن)

The police **deny attacking** the protesters.

پلیس، حمله به معترضان را انکار می کند.

Prevent ... from (جلوگیری کردن)

They tried to **prevent** me **leaving**.

They tried to **prevent** me **from leaving**.

آنها سعی کردند از رفتن من جلوگیری کنند.

Admit (پذیرفتن ، زیر بار رفتن)

She never **admits being** jealous of her friend.

او هیچ گاه نمی پذیرد که نسبت به دوستش حسادت می کند.

Discuss (بحث کردن ، مطرح کردن)

We **discussed starting** the second part of the plan with the manager.

ما با مدیر عامل، شروع کردن بخش دوم برنامه را مورد بحث قرار دادیم.

Appreciate (قدردانی کردن ، ستایش کردن)

I don't **appreciate being** treated like a second-class citizen.

اینکه با من مثل یک شهروند درجه ی دو رفتار شود مورد پسند من نیست.



افعال گروه چهارم : بعد از این افعال ، فعل می تواند هم به صورت اسم مصدر (ing + فعل) و هم به صورت مصدر کامل (فعل + to) بیاید. تفاوت آن ها در این است که اگر بخواهیم واقعه ای را در حالت کلی بیان کنیم، معمولاً بهتر است فعل دوم به صورت اسم مصدر (ing + فعل) باشد و در مواردی هم فرقی با هم ندارند.

Like (دوست داشتن)

I'm going to invite Maria. I know she really **likes visiting** museums.

خیال دارم ماریا را دعوت کنم . می دانم که او واقعا موزه رفتن را دوست دارد. (حالت کلی)

Maria isn't coming with us. She **likes to join** her friends.

ماریا با ما نمی آید. دوست دارد به دوستانش بپیوندد. (صرفا این دفعه)

Love (دوست داشتن، عاشق بودن)

My aunt is a kind woman and I **love spending** time with her.

عمه ی من زن مهربانیست و من عاشق وقت گذراندن با او هستم. (حالت کلی)

I would **love to know** what peter is going to bring me.

خیلی دوست دارم بدانم پیتر چه برایم خواهد آورد. (صرفا در این زمان)

Hate (نفرت داشتن)

My father **hates staying** at home alone.

پدرم از تنها ماندن در خانه نفرت دارد.

I **hate to see** you unhappy.

از اینکه تورا غمگین ببینم متنفرم.

Prefer (ترجیح دادن)

I don't usually go swimming, I **prefer playing** tennis.

من معمولا به شنا نمی روم، تنیس بازی کردن را ترجیح می دهم.

I'm not coming with you in this weather. I **prefer to watch** a movie.

من در این هوا با شما نمی آیم، ترجیح می دهم یک فیلم ببینم.

Start (شروع کردن)

Kathy is busy these days, she has **started learning** French.

Kathy is busy these days. She has **started to learn** French.

کتیاین روزها مشغول است، شروع به آموختن زبان فرانسه کرده است.

Begin (شروع کردن)

I **began working** as a teacher when I came to Los Angeles.

وقتی به لس آنجلس آمدم به عنوان یک معلم شروع به کار کردم.

I **began to feel** embarrassed when I heard about your rude behaviour.

وقتی درباره ی رفتار بی ادبانه ات شنیدم شروع کردم به خجالت زده شدن.

Remember (به یاد آوردن)

I **remember seeing** you before in a meeting.

به یاد دارم که قبلا شما را در یک جلسه دیده ام.

Remember to drive very slowly because the roads are wet.

بیاد داشته باش که بسیار آهسته رانندگی کنی چون راه ها خیس اند.

Forget (فراموش کردن)

Forget seeing her again, she will never come back.

دیدن دوباره ی او را فراموش کن، او دیگر هرگز باز نخواهد گشت.

My mother always **forgets to take** her keys with her.

مادرم همیشه فراموش می کند کلیدهایش را با خود بردارد.

در مواردی، بسته به معنی فعل مورد نظر، شکل فعل بعدی اختیاری نیست گرچه قبلاً توضیح دادیم که شکل (ing + فعل) معمولاً کلی تر است. به نمونه های زیر توجه توجه ویژه کنید.

Try (تلاش کردن)

I **tried to find** my keys but I couldn't see anything.

تلاش کردم دسته کلیدم را پیدا کنم ولی نمی توانستم هیچ چیز ببینم.

Try (امتحان کردن)

Try **wearing** your new jacket. کت جدیدت را امتحان کن.

Go on (ادامه دادن)

I'm really tired because I **went on working** till 9:00.

واقعا خسته ام چون دیشب تا ساعت ۹ به کار کردن ادامه دادم.

Go on (سراغ کار بعدی رفتن)

After winning the last fight, he **went on to be** a gold medallist in the Olympics.

بعد از بردن آخرین مسابقه، او رفت که در المپیک مدال طلا بیاورد.

Stop (متوقف کردن)

I **stopped smoking** a long time ago.

خیلی وقت پیش سیگار کشیده را ترک کردم.

(ایستادن) Stop

I **stopped to smoke** a cigarette.

ایستادم تا یک سیگار بکشم.

نکات

۱- برخی از ترکیبات هستند که همیشه **ing** دارند:

Heart taking

هیجان انگیز

Time consuming

وقت گیر

Swimming pool

استخر شنا

Dining room,...

اتاق غذاخوری

۲- بعد از فعل **go** در معانی زیر **ing** + فعل می آید : در اینجا معمولاً کاری به صورت معمول

انجام شده است.

Go shopping

خرید رفتن

Go swimming

به شنا رفتن

Go hiking ,...

راهپیمایی رفتن

I **go shopping** every weekend.

آخر هر هفته به خرید می روم. (عادت معمول)

اما بعد از Go در حالت عادی، فعل **to** + می آید.I **went out to buy** some food.

رفتم بیرون مقداری غذا بخرم.

۳- اصطلاحاتی وجود دارند که بعد از آن ها، فعل با **ing** می آید.

Have difficulty (مشکل داشتن در چیزی)

I hurt my leg yesterday and I **have difficulty walking** now.

دیروز پایم آسیب دید و الان به سختی راه می روم.

Be busy (مشغول بودن)

Sorry, I'm **busy studying** for my exam.

متاسفم، مشغول مطالعه برای امتحانم هستم.

۴- برای بیان عادتی که در گذشته بوده و **الان ادامه ندارد** از **use to** استفاده می کنیم که بعد از آن فعل ساده می آید.I **used to work** in one of the biggest companies in America.

قبلا در یکی از بزرگترین شرکت های آمریکا کار می کردم. (دیگر کار نمی کنم).

اگر قبل از use to از get یا be استفاده کنیم، مفهوم جمله، نوعی عادت را در زمان حال می‌رساند. و بعد از آن فعل با ing می‌آید. به جمع to و ing در اینجا توجه کنید، to در اینجا مربوط به فعل use است و نه فعل بعدی.

I'm used to walking in the forest.

به قدم زدن در جنگل عادت کرده‌ام.

It takes long to get used to living in another country.

عادت کردن به زندگی در یک کشور دیگر زمان زیادی طول میکشد.

۵- بعد از حرف اضافه در انگلیسی، اسم می‌آید بنا بر این اگر بخواهیم از حرف اضافه استفاده کنیم، فعل بعد از آن در نقش اسم و به صورت اسم مصدر (فعل با ing) می‌آید.

حرف اضافه های مهم در انگلیسی عبارتند از :

At, in, on, after, before, of, by, to, against, toward, from, for, about, into...

چند مثال :

Tom is good at English. تام در انگلیسی خوب است.

Tom is good at speaking English. تام در انگلیسی صحبت کردن خوب است.

After winning the last fight, he went on to be a gold medallist in the Olympics.

بعد از بردن آخرین مسابقه، او رفت که در المپیک مدال طلا بیاورد.

I'm very interested in learning Korean

من بسیار به آموختن زبان کره ای علاقه مندم. (= be interested in علاقه مند بودن به)

They tried to prevent me **from leaving**.

آنها سعی کردند از رفتن من جلوگیری کنند.

مقایسه کنید :

The police **forced** people **to leave** the building quickly.

پلیس مردم را مجبور کرد که فوراً ساختمان را ترک کنند.

Bad health **forced** him **into taking** early retirement.

ضعف جسمانی او را مجبور به زود بازنشسته شدن کرد.

از میان این حروف اضافه اگر از **by** استفاده کنیم، مفهوم روش انجام چیزی را می رساند. استفاده از **with** به جای **by** درست نیست.

You can get fit **by practising** regularly.

می توانی با تمرین کردن منظم به اندام متناسب برسی.

By using the internet you can buy anything from home.

با استفاده کردن از اینترنت شما می توانید هرچیزی را از خانه خریداری کنید.

There have been a lot of arguments **against hunting** in the recent years.

در سال های اخیر، بحث و جدل زیادی بر ضد شکار کردن وجود داشته است.

۶- فعل با **ing** چون در نقش اسم است، در اول جمله به صورت نهاد ظاهر می شود.

Hunting is not a sport.

شکار کردن، یک ورزش نیست.

Writing Chinese is difficult.

نوشتن به خط چینی سخت است.

۷- اصطلاح **can't stand** در مفهوم طاقت نیاوردن یا تحمل نکردن است و بعد از آن فعلهم با **ing** و هم با **to** می آید.

I **can't stand seeing** them live like that.

نمی توانم ببینم که آن ها اینگونه زندگی می کنند.

I **can't stand to see** you leave.

نمی توانم اجازه بدهم که بروی.

۸- اصطلاح **can help** در مفهوم توانایی در اجتناب در انجام کاریست و بعد از آن فعل با **ing** می آید و شکل محاوره ای تر **avoid** است که قبلا دیدیم.

These phrases are really difficult, how can I **avoid confusing** them?

These phrases are really difficult, how can I **help confusing** them?

این عبارات واقعا سختند، چطور می توانم از اشتباه کردن آن ها با یکدیگر پرهیز کنم؟

I'm used to playing the piano for 3 hours a day, I **can't help doing** it.

عادت کرده ام ۳ ساعت در روز پیانو بزنم، نمی توانم انجامش ندهم.

۹- **To** همچنین به عنوان حرف اضافه به کار می رود. دقت کنیم که در این حالت تاثیری روی فعل ندارد. مقایسه کنید:

I'm not coming with you in this weather. I **prefer to watch** a movie.

من در این هوا با شما نمی آیم، ترجیح می دهم یک فیلم ببینم.

I prefer coffee **to** tea. قهوه را به چای ترجیح می دهم. (حرف اضافه)

I prefer playing tennis **to** swimming.

تنیس بازی کردن را به شنا ترجیح می دهیم. (حرف اضافه)

۱۰- بعد از فعل help ، فعل هم به شکل ساده و هم با to می آید.

Help (کمک کردن)

Please **help** me **write** this letter.

Please **help** me **to write** this letter.

لطفا کمکم کن این نامه را بنویسم.

۱۱- بعد از افعال **advise, permit, allow, forbid, encourage** باید مفعول داشته

باشیم در صورتی که ضمیر مفعولی (me, you, him, her, it, us, you, them) یا یک

گروه اسمی در نقش مفعول نداشته باشیم فعل بعد از آن با **ing** تبدیل به اسم مصدر شده

و در نقش مفعول قرار می گیرد. در جملات زیر، مفعول با قرمز مشخص شده است.

My father didn't **allow** **me** to use his car.

پدرم به من اجازه نداد از ماشینش استفاده کنم.

My father didn't **allow** **using** his car.

پدرم استفاده از ماشینش را مجاز نکرد.

Companies **encourage** **people** to buy their products by advertising.

شرکت ها با تبلیغ کردن، مردم را به خرید محصولاتشان تشویق می کنند.

Companies **encourage** **buying** their products by advertising.

شرکت ها با تبلیغ کردن، خرید محصولاتشانرا تشویق می کنند.

The law doesn't **permit** you to have weapons in some states.

در برخی ایالات قانون به شما اجازه نمی دهند که اسلحه داشته باشید.

The law doesn't **permit** **having** weapons in some states.

در برخی ایالات، قانون، داشتن اسلحه را مجاز نمیداند.

The teacher **advised** the students to read all the questions carefully.

معلم به دانش آموزان توصیه کرد که تمام سوالات را به دقت بخوانند.

The teacher **advised** **reading** all the questions carefully.

معلم، خواندن تمام سوالات به دقت را توصیه کرد.

His father had **forbidden** him to leave the house, as a punishment.

پدرش او را به عنوان تنبیه از ترک کردن خانه منع کرده بود.

His father had **forbidden** **leaving** the house, as a punishment.

پدرش به عنوان تنبیه، ترک کردن خانها را ممنوع کرده بود.

۱۲- بعد از فعل مجهول (قسمت سوم فعل + to be)، فعل بعدی همیشه با to می آید

چون در این حالت معیار برای تعیین شکل فعل دوم فعل to be است.

مقایسه کنید :

Our teacher **made** me **stand up** for 30 minutes.

معلممان مرا ۳۰ دقیقه سرپا نگاه داشت.

I **was made to stand up** for 30 minutes.

من ۳۰ دقیقه سرپا نگاه داشته شدم.

۱۳-

برای

منفی کردن فعل دوم ، قبل از آن از **not** استفاده میکنیم. شکل فعل دوم همانند آنچه تا کنون آموخته ایم تعیین می شود و **not** تاثیری در آن ندارد.

You will keep fit by **not eating** fat foods.

با نخوردن غذاهای چرب، اندامت متناسب خواهند ماند.

My mother told me **not to leave** my sister alone at home.

مادرم به من گفت که خواهرم را در خانه تنها نگذارم.

۱۴-

بعد از

صفات، فعل با **to** می آید.

Usual (عادی) / Unusual (غیر عادی) / Important (مهم) / Unimportant (کم اهمیت) / necessary (ضروری) / Uncommon (غیر متداول) / common (متداول) / (اهمیت) / Safe (امن) / difficult (سخت) / easy (آسان) / Unnecessary (غیر ضروری) / Dangerous (خطرناک) / Good (خوب) / Nice (خوب) / ...

A **safe place to stay**

یک مکان امن برای ماندن

An **easy way to find** your destination is using a map.

یک راه آسان برای پیدا کردن مقصدتان، استفاده از یک نقشه است.

It's not very **usual to see** a bear in a city.

دیدن یک خرس درون شهر امری عادی نیست.

These phrases are really **difficult to understand**.

فهم این عبارات واقعا سخت است.

These phrases are really **difficult** for me **to understand**.

فهم این عبارات برای من واقعا سخت است.

اگر

۱۵-

واژگانی مانند, Whose, Where, How, Who, What, When, Which, ... , واژگان

پرسشی نباشند یعنی اگر در وسط جمله بیایند، بعد از آن ها فعل با to می آید.

They are **easy to find** if you know **where to look**.

پیدا کردن آن ها راحت است اگر بدانی کجا را بگردی.

I don't know **what to do**.

نمی دانم چه کنم.

I don't know **which one to choose**.

نمی دانم کدام را انتخاب کنم.

نقل قول مستقیم و غیر مستقیم

چنانچه بخواهیم جمله ی کسی را از زبان خودش بازگو کنیم، جمله را بعد از کما

(,) عینا داخل گیومه قرار می دهیم که به این نقل قول مستقیم می گویند.

She told me, "Give **me** **your** hand."

او به من گفت، "دستت را بده به من."

چنانچه بخواهیم جمله ی کسی را از زبان خودمان بازگو کنیم، کما و گیومه حذف می شوند و فعل دوم جمله با **to** می آید که به این نقل قول غیر مستقیم می گویند. در این حالت باید به تبدیل ضمایر و ترتیب آنها دقت کرد.

She told me to give **her** **my** hand.

او به من گفت که دستم را به او بدهم.

برای منفی کردن فعل دوم ، همانند قبل، قبل از آن از **not** استفاده میکنیم.

My mother told me, "don't leave **your** sister alone at home. "

مادرم به من گفت، "خواهرت در خانه تنها نگذار."

My mother told me **not to leave** **my** sister alone at home.

مادرم به من گفت که خواهرم را در خانه تنها نگذارم.

در تبدیل نقل قول مستقیم به غیر مستقیم، واژگانی مانند واژگان زیر که حالت خطاب دارند حذف می شوند و میتوان بعضی واژگان مثل اسم اشخاص را حذف نکرد و همچنین فعل **say** تبدیل به فعل **tell** یا **ask** به معنی درخواست کردن می شود.

... (می شود لطفا؟) / Would you? / (قربان) Sir / (لطفا) Please / (عزیزم) Darling

David **said**, "Would you please lend **me** **your** pen, Kate?"

دیوید گفت، "کیت، میشود لطفا خودکارت را به من قرض دهی؟"

David asked Kate to lend him her pen.

دیوید از کیت خواست خودکارش را به او قرض دهد.

David told her to lend him her pen.

www.YektaKetab.ir